**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هفتادم\_20 اسفند 1397**

سیر بحث این چنین بود که مرحوم شیخ خود یک برهان عقلی بر حجیت اخبار آحاد بیان کرد، و خودش هم مناقشاتی بیان می کند، مناقشۀ اول کمی احتیاج به توضیح داشت، اما بیانی که شیخ داشت این بود، که علم اجمالی داریم به صدور اکثر روایاتی که در کتب معتمده هست، و از این علم اجمالی باید ما نگذریم، بعد خودش اشکال کرد که ما یک علم اجمالی کبیر هم داریم و ان وجود روایات صادره هست در غیر کتب معتمده و در امارات غیر معتبرة، در حالی که انها را کسی قائل به منجزیت علم در اطرافش نیست، عده ایی خواستند بگویند ان علم اجمالی کبیر منحل به علم اجمالی صغیر شده است.

بیانی را از حضرت آقای سیستانی حفظه الله بیان کردیم که ایشان علم اجمالی را تحلیل کرد بر پایه تراکم ظنون و حساب احتمالات

نتیجه بحث این شد که در کتب معتمده از هر 6 روایت که حساب کنیم به ششمین روایت که برسیم احتمال خطا یک در یک ملیون است و این قابل توجه نیست. در کتب غیر معتبره نهایتا از هر دوازده روایت به چنین ضریبی می رسیم، پس این جا ما یک علم اجمالی گسترده نداریم . به حساب هر شش روایت یا هر دوازده روایت علوم متعدده داریم.

اشکال دومی که خود شیخ انصاری به خودش دارد این است که شما دنبال حجیت چه اخباری هستید؟ مظنون الصدور یا مظنون المطابقة لازمه این علم اجمالی عمل به ظن است در مضمون این اخبار و حال هر چه که ظنی شد و گفتیم این مضمونش حکم خداست و لو یک روایت ضعیفه ایی باشد که به برکت شهرت ان را درستش کردیم، فالعبرة بظن مطابقة الخبر للواقع لا بظن الصدور

شما گفتید چون علم اجمالی دارم به صدور اکثر این روایات پس این روایات حجت است، معیار قرار بدهید مظنون المطابقة و لو به قرائنی خارج از ذات روایت، به عبارت اخری انچه که باید تبعیت شود مظنون المطابقة است؛ مع الواقع نه مظنون الصدور. یک عبارت شیخ انصاری دارد توجه کنید در تعادل و تراجیح

ان العمده الاختلاف هی کثرة ارادة خلاف الظواهر فی الاخبار اما بقرائن متصله اختفت علینا من جهة تقطیع الاخبار او نقلها بالمعنا، او منفصلة مختفیة من جهت کونها حالیة معلومة للمخاطبین او مقالیة اختفت بالانطماس یا نه امام خلاف ظاهر حرف زده است و مصلحتی دیده که خلاف ظاهر حرف بزند

پس نمی توانید بگویید هر خبر مظنون صدور، مظنون المتابعه هم هست ما این مظنون المتابعه را می خواهیم.

این را داشته باشید.

اشکال سوم؛ مقتضای دلیل عقلی شما این است که به خبری عمل کنم که تکلیف آور است اما اخباری که نفی تکلیف می کند دیگر به این ها که واجب نیست عمل کنم، بگذارید مثالی بزنم، شما در زمان ظهور می فرمایید نماز جمعه واجب است . در زمان غیبت شک می کنید که واجب است هنوز یا نه؟ استتصحاب می کنید وجوب را. حال یک روایت گفت نه در زمان غیبت واجب نیست. حال ایا به ان علم اجمالی که متخذ از روایت بود، عمل کنید؟ نه ان علم اجمالی نهایتا در جایی کمک می کند که مثبت تکلیف باشد نه نافی تکلیف.

عرض من این است که ما قبول داریم که در کتب معتمده علم اجمالی داریم به صدور بسیاری از این روایات و این قابل انکار نیست و حتی در دایره بزرگتر در کتب غیر معتبره نیز علم اجمالی داریم که بخشی از این ها درست است، منتها در کنار این علم اجمالی باید در نظر بگیرید ان نکاتی را که شیخ ازش در تعادل و تراجیح نقل کرده است. شیخ می فرماید ما عمده اختلافی که درروایات مشاهده می کنیم در اثر اراده خلاف ظاهر در روایات است، یا اراده فرموده است یک چیزی به ما نرسیده است.

حال چه طور: 1. قرائن متصله ایی بوده که به ما نرسیده است به جهت تقطیع 2. قرائن منفصله­ایی بوده که بین مخاطب و متکلم معلوم بوده است، ولی برای ما معلوم نیست.3. قرائن منفصله مقالیه که از بین رفته و دست ما الان نیست. 4. قرائنی مثل تقیه و امثال ذلک که خود امام مصلحت می بیند خلاف ظاهر حرف بزند.

من از این جا شروع می کنم که در کنار علم اجمالیبه صدور اکثر این روایات یک علم اجمالی دیگر داریم به این که:

1. بخشی از این روایات حتی در کتب معتمده و بخش بیشتری در کتب غیر معتبره لم یصدر عن الامام قطعا
2. علم اجمالی داریم که در بین همین روایات موجودة در کتب معتمده طائفه عمده ایی از روایات خلاف ظاهر اراده شده است حال للتقیة یا لغیر التقیة
3. علم اجمالی داریم به این که در زمان صدور این روایات قرائنی بوده که الان دست ما نیست. قرائنی که در فهم روایات کمک می کرده است، چون تقطیع شده، چون نقل به معنا شده است، ان قرائن الان دست ما نیست.
4. این مطلب عرفی ترین مطلبی است که در گفتوگو ها باید رعایت شود و ان قرائن حالیه ایی است که بین المخاطب و المتکلم است. همه مخاطبین می دانند ولی من که الان هستم نمی دانم.
5. آنی که شیخ فرمود انطماس، از بین رفتن، من چند مورد را فعلا برایتان می خوانم شما بعدا قضاوت خود را بکنید.

رجال نجاشی رقم 7 شرح حال ابان بن تغلب از صفحه 10 شروع می شود می رسد به صفحه 12:

عن ابی عبد اله علیه السلام ان ابان بن تغلب روی انی ثلاثین الف حدیث فروی عنی. شما برید همه کتاب های معتبره و غیر معتبره کنونی را حساب کنید ببینید چند تا می شود.

گمان نکنم 200 ، 300 تا بیشتر باشد، ولی قطعا جزما 30000 نیست

رجال کشی رقم 208 1 از محمد بن مسلم نقل می کند که محمد بن مسلم می گوید من از امام باقر علیه السلام حدود 30000 حدیث نقل کردم و شنیدم و از امام صادق علیه السلام 16000 حدیث شنیدم

در مورد صفوان بن یحیی: صنف ثلاثین کتابا کما ذکر اصحابنا یعرف منها الان کتاب الوضوء کتاب الصلاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب الزکاة، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الفرائض، کتاب الوصایا، کتاب الشرایع و البیع، کتاب العتق و التدبیر، کتاب الاشارت بقیه را نجاشی ندیده است.

این مرحله اول که مرحله خود روات بود و در مرحله خود روات روایاتی هست که قطعا به دست ما نرسیده است کتاب هایی هست که اصلا این کتاب ها را کسی مثل نجاشی ندیده است. این مربوط به انطماس و از بین رفتن تا زمان خود روات، برسد به طبقه مرحوم کلینی و دیگران،

مرحله دوم، کتاب معتبر شما کافی است، مقدمه کافی را نگاه کنید می گوید من آثار صحیحه از معصومین را آورده ام، پس معلوم می شود جدا کرده است این کارش یک خوبی دارد و یک بدی . خوبیش این است که کار ما را راحت کرده است اما احتمال نمی دهید اگر بعضی از ان روایات که به دست کافی رسیده است بهش استناد می کردید یا نه استناد نمی­کردید حد اقل قریه بود در فهم روایت دیگر

پس از همین مقدمه استفاده می­شود که یک مشکل دومی صورت گرفته است و ان نویسنده کافی است که در عین ان که کارش از جهتی گران قدر است؛ ولی مشکلی ایجاد کرده است.

مقدمه من لا یحضر؛ میگوید آنی که نقل می کنم خصوص ان روایاتی است که در اصول معبتره است و احکم بصحتها و افتی بها

این مقدمه نیز شکی نیست که به کتاب ایشان ارزش می دهد که تنها کسی که از بیرون نگاه می کند می گوید پس مرحوم صدوق اجتهادا یک سری روایات را کنار گذاشته است. چه بسا ان روایت برای من قرینه بود یا ان روایات را کنار نمی گذاشتم. تازه نقل می کنند از مرحوم صدوق که کتاب مفصلتری داشته به نام مدینة العلم که نرسیده است به دست ما.

اما مرحوم شیخ طوسی چه در تهذیب و چه در استبصار، دنبال نقل رویاتی است که تعارضی بین این ها مشاهده میشده است و حل تعارض، شرح مقنعه نوشته است که روایاتی که درش تعارض شده است را بیاورد. حال همان شیخ طوسی در مقدمه اش می گوید حال این را بنویسم ان شا الله قصد دارم یک کتابی بنویسم که اکثر روایات شیعه در ان کتاب باشد این معلوم می کند شیخ طوسی کافی را مکفی نمی دانسته است، من لا یحضر را جامع نمی دانست ، تهذیب و استبصار خود را جامع نمی دانسته می خواسته یک کتاب جامع بنویسد ولی نیست یا ننوشته یا الان در دست ما نیست.

تا همین جا عرض ما این است ان علم اجمالی که شما گفتید هست، آقای مستدل به دلیل عقل. ولی این علم اجمالی مضعف هم دارد و این که گفتم مضعفش بود با وجود این خصوصیات و قرائن ایا من یک کتاب را باز کنم به صرف سند درست، تنها کافی است که من حجت بینی و بین الله داشته باشم؟ آن علم اجمالی که شما ازش نام بردید در کنار این قرائن که من برشمردم به من می گوید حجت درست نمی شود مگر این که اطمینان به حجیتش داشته باشید و اطمینان به حجیت محقق نمی­شود الا بعد از این که حدیث را هم نقد سندی کنید و هم نقد دلالی بسنجیش با قطعیات کتاب و سنت. تا این وثوق پیدا نشود چگونه می خواهی از این قرائن که عرض کردیم خودت را رها کنی و لذا بنده مصر هستم به اشد اصرار، که بدون مراجعه به کتب قدما که حامل اسرار ائمه هستند، به صرف روایتی که در کافی امده است نمی توان استناد کنید. نمی­خواهم بگویم حرف قدما حجت است و بس. نه می خواهم بگوییم این یک قرینه است.

با صرف دیدن روایات در وسائل الشیعه یا کافی حجت تمام نشده است باید قطعیات کتاب و سنت و امور عقلی را در ان بخش روایات که قابل فهم عقل است، ملاحظه کنید بدون محک زدن متن و سند صحبت از وثوق و اطمینان نیست و تا این وثوق هم نیاید درست نمی شود.

من تعجب می کنم از بزرگوار محقق مثل آقای خویی که می گوید هر چه که سندش درست بود، فتوا دهید و هر جا که ضعیف بود اعراض کنید و کاری به عمل فقها نداشته باشید. اگر معیار سند است این همه اشکالات را چه می کنید؟

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.